

## خاستگاه دینی تئاتر

آر. اف. کلارک  
ترجمه مؤگان احمدی

آنان که تاریخ اروپا را نخوانده‌اند، شاید به درستی ندانند که «قرون وسطی» چه بوده است. همانطور که اصطلاح «عصر سیاه» به دوره پس از فتح روم، یعنی هنگامی که «نور دانش» بسیار کم سو بود، اطلاق می‌شود، «قرون وسطی» نیز به دوره پس از عصر سیاه و پیش از تولد تمدن جدید اروپایی گفته می‌شود (یعنی تقریباً ۱۵۰۰-۱۰۰۰ پس از میلاد مسیح). قرون وسطی عصر احیای علم و دانش بود، دانشی که بطور عمده بر پایه آنچه در آن زمان درباره یونان و روم می‌دانستند، و نیز

آنچه قدیسان مسیحی و دانش‌پژوهان اولیه از دانش آن زمان درک می‌کردند، استوار بود. در هر کشور، پادشاه و فرمانروایان مقتدر او بر کشور تسلط کامل داشتند. این زمانی بود که مسیحیت در اروپا هنوز به شعب مختلف تقسیم نشده بود. تقسیمات در مذهب مسیحیت به هنگام «نهضت اصلاح دین»<sup>۱</sup> صورت گرفت (حدود ۱۵۲۰ م). نمایش در کلیسا تولدی دوباره یافت. همانند نمایش یونان، این نمایش نیز تحت کنترل و تسلط مذهب بود، با این تفاوت که این بار این مذهب، مسیحیت بود و نه مذهب کهن یونانیان.

با توجه به این که همین رهبران کلیسا بودند که در گذشته باعث نابودی نمایش روم باستان به دلیل تأثیر غیراخلاقی آن شدند، شگفت‌انگیز می‌نماید که نمایش تولدی دوباره در خود کلیسا داشته باشد. مجموع دو عامل باعث این نوزایی نمایش در درون خود کلیسا شد. اولین عامل این بود که در آن زمان مسیحیت بر زندگی مردم حاکمیت مطلق داشت، به نحوی که تمام جوانب فرهنگ را الزاماً تحت تأثیر قرار می‌داد. دومین عامل این که مراسم و فرایض دینی مربوط به مسیحیت شامل قسمت‌های نمایشی (دراماتیک) فراوانی بود. سرودها یا سخنانی که در پاسخ خواننده یا گفته می‌شد مشابه سرودهای دو گروه همسرایان در نمایش‌های یونانی و بسیار شبیه گفتگو بین دو نفر بود. لذا این فقط گامی کوچک برای دستیابی به مکالمه‌ای واقعی در مراسم مذهبی بود.

حدود قرن نهم میلادی گفتگوی کوتاهی وارد مراسم عید پاک شد و به این ترتیب نمایش تولدی دوباره یافت. این گفتگو در زبان لاتین به «در جستجوی که هستی؟»<sup>۲</sup> معروف است. یک یا چند نفر به جای فرشته کنار آرامگاه حضرت مسیح سخن می‌گفتند و با آواز می‌خواندند و دیگران به جای سه زنی که در جستجوی پیکر مسیح بودند. عبارات این نمایش کامل کوتاه (که از زبان لاتین ترجمه شده است) چنین است:

فرشته: ای پیروان مسیح، در این آرامگاه در جستجوی کیستید؟

زنان: ای فرشتگان الهی! مسیح مصلوب ناصری را می‌جوییم.

فرشته: او اینجا نیست، وی همانطور که از پیش خبر داده بود، زنده شده است. بروید و خبر دهید که او چه‌سان حیاتی دوباره یافته است.

این گفتگو با همه کوتاهی‌اش، دست‌کم نقطه آغازی بود و از همین جا غریزه نمایشی احیا شده مردم، نمایشی جدید را به وجود آورد.

گام‌های بعدی کاملاً طبیعی بودند. نخست یک صحنه و سپس صحنه‌ای دیگر به این گفتگو افزوده شد: زنان، رستاخیز مسیح را به مردم اطلاع دادند و حواریون نیز به آرامگاه مسیح رسیدند. برای نشان دادن آرامگاه خالی حضرت مسیح، از وسایل صحنه ساده استفاده می‌شد و به نظر می‌آید که شرکت‌کنندگان در نمایش غیر از لباس‌های رسمی کلیسا، از انواع دیگری از لباس‌ها نیز استفاده می‌کردند. صحنه دیگری که گاهی نمایش داده می‌شد و بر اساس انجیل نیز نبود، فروشنده‌ای را نشان می‌داد که با زنان مشغول صحبت بود. در این جا اولین نشانه شخصیتی فکاهی را می‌بینیم که زمینه‌ساز کمدی اواخر قرون وسطی بود.

دیری نگذشت که پیشرفت‌های بیشتر حاصل شد. تمامی مصائب مسیح و همچنین رستاخیز او و رویدادهای پس از آن نمایش داده شد. سپس داستان تولد حضرت مسیح به کلیساها راه یافت که در آن برای صحنه‌آرایی از گهواره‌ای استفاده می‌شد. علاوه بر این، نمایش‌های کوتاهی درباره ظهور مجدد و تجلی حضرت مسیح از میان سایر رویدادهای حیات حضرت مسیح به کلیساها راه یافت. این نمایش‌های کوتاه کلیسایی در سراسر اروپای غربی بخصوص در آلمان و فرانسه و بعدها در انگلیس یافت می‌شدند. هدف آنها این بود که درک روشن‌تری از داستان‌های انجیل به مردم

بدهند، اما علاوه بر این، آنها کمک کردند تا نیاز طبیعی مردم به نمایش ارضا شود و بدین ترتیب اشتیاق مردم را برای نمایشهای بیشتر، زیاد می‌کردند.

پشرفت عمده بعدی زمانی صورت گرفت که نمایش از داخل کلیسا به خارج آن راه یافت. در داخل کلیسا تمامی سخنان به زبان لاتین بود، بنابراین چندان فرصتی برای گسترش گفتگوهای فکاهی یا روزمره وجود نداشت و مردم عادی فقط قسمت‌هایی از زبان لاتین را می‌فهمیدند که معمولاً در مراسم عشاء ربانی می‌شنیدند. علاوه بر این، داخل کلیساها مکان کافی برای تمام مردمی که کم‌کم داشتند به این نمایش‌ها علاقه‌مند می‌شدند، وجود نداشت. بنابراین نمایش‌ها بر روی سکویی خارج از درب کلیسا اجرا می‌شد. نمایشها در این زمان هنوز بطور وسیعی تحت کنترل کشیشان بود، اما هنگامی که شمار مردمی که خواستار تماشای این نمایش‌ها بودند رو به افزایش نهاد، سکوی نمایشی از کلیسا به بازار انتقال یافت و نمایش از کنترل روحانیان خارج و مردمی شد، زیرا هیچ کشیشی اجازه شرکت در نمایش‌های عمومی را نداشت. بنابراین، زبان نمایشها از لاتین که فقط تعداد کمی از مردم آن را می‌فهمیدند، به زبان انگلیسی بومی که همه مردم آن را می‌فهمیدند تغییر یافت و نمایش از کنترل مذهب خارج شد و تحت کنترل عوامل غیر روحانی قرار گرفت. اما موضوع نمایش‌ها همچنان مذهبی باقی ماند.

با ازین رفتن سلطه کلیسا بر نمایش، خطر بی‌نظمی و هرج و مرج نمایش را تهدید می‌کرد، اما قدرتی جدید در اصناف تجاری مشاهده شد. این اصناف، نیاکان اتحادیه‌های صنفی امروزی ما هستند. مردم طبق حرفه و پیشه‌شان گروه‌گروه می‌شدند و اجتماعاتی را تشکیل می‌دادند و کم‌کم این گروه‌ها یا اجتماعات به این نمایش جدید علاقه‌مند شدند و مسئولیت آن را که از دست کشیشان خارج شده بود، بر عهده گرفتند. هر سال در یک روز خاص، جشن بزرگ کورپوس کریستی<sup>۳</sup> که یک

جشنواره بسیار بزرگ نمایش بود، برگزار می‌شد، اما همانند جشنواره‌های یونان باستان یا امروزی جنبه رقابتی نداشت. هر صنفی اجرای نمایشی را بر عهده می‌گرفت و بدین ترتیب تمام قصص انجیل نمایش داده می‌شد. جشنواره از طلوع تا غروب آفتاب ادامه داشت. هر گروه بر روی سکویی نمایش اجرا می‌کرد. قسمتی از این گروه به رخت‌کن که دور تا دور آن را پرده پوشانده بود و قسمت دیگر به اجرای نمایش اختصاص داده شده بود. سکو بر روی چرخ‌هایی قرار داشت و بازیگران، نمایش خود را که از مدخل شهر شروع می‌شد، اجرا می‌کردند و سپس سکو را به محل دیگری می‌بردند و باز هم نمایش بازی می‌کردند، و به همین ترتیب این کار را در سراسر شهر ادامه می‌دادند. گروه‌های دیگری که مشغول اجرای نمایش خود بودند، پیشاپیش و نیز به دنبال این گروه در حرکت بودند. بنابراین در تمام روز گروه‌ها در نقاط مختلف شهر نمایش اجرا می‌کردند. این کار نه تنها برای بازیگران خسته‌کننده بود، بلکه نیاز به یک سازماندهی دقیق نیز داشت تا همه چیز تحت نظر باشد و اطمینان حاصل شود که تمام کارها خوب پیش می‌رود. در کتاب‌ها آمده است که برای بازیگرانی که دچار اشتباهات مختلف از جمله فراموش کردن سخنان خود می‌شدند، جریمه در نظر گرفته می‌شد.

این افراد حرفه‌ای نبودند، آنها فقط کارگرانی ساده و فاقد آموزش‌های لازم در زمینه نمایش بودند که نیاز به نظم و سامان‌دادن شدید اصناف خود داشتند. اغلب نمایشنامه‌ها را اعضای گروه می‌نوشتند، گاهی نیز تمام رشته‌نمایشنامه‌ها را (که یک «مجموعه»<sup>۴</sup> نامیده می‌شد) یک فرد می‌نوشت. اصناف، این نمایشنامه‌ها را در سراسر اروپای غربی اجرا می‌کردند. هنوز نمونه‌هایی از این مجموعه‌نمایشنامه‌ها در دسترس است که متعلق به چهار شهر انگلیس می‌باشد، یکی از این مجموعه‌ها شامل چهل و هشت نمایشنامه جداگانه است.

امروزه، گاهی شاهد احیای این نمایش‌ها در این

شهرها هستیم، اما آنها آن جاذبه‌ای را که برای تماشاچیان قرون وسطی داشتند، برای مردم امروزی ندارند. با وجود این، هنوز می‌توان از بعضی از آنها لذت برد، خاصه آنهایی که به جز داستان‌های واقعی کتاب مقدس انجیل، دارای رویدادهای کم‌دی نیز هستند.

یکی از معروف‌ترین این نمایش‌ها، دومین نمایش چوپانان<sup>۵</sup> است. این نمایش در باره داستانی از انجیل است که ظهور یک فرشته قبل از تولد حضرت مسیح بر چوپانان را بازگو می‌کند. فرشته به آنان می‌گوید که بروند و مسیح نوزاد را در بیت‌الحم زیارت کنند، اما بیشتر این نمایش، داستانی کم‌دی است، برگرفته از افسانه‌های بومی، که از داستان‌های کتاب مقدس نیست.

در ابتدا، سه چوپان یک‌به‌یک وارد صحنه می‌شوند، در حالی که از هوای سرد، کار دشوار، کارفرمایان و مالیات‌ها شکوه می‌کنند. نویسندگان این نمایش‌های معجزه‌قدیسین<sup>۶</sup> هرگز کاری به صحت تاریخی نمایش‌ها نداشتند و این چوپانان همانند رعیت‌های قرون وسطا صحبت می‌کنند، نه مانند شخصیت‌های کتاب مقدس انجیل. آنها همچنین بطور مکرر در خلال گفتگوهای خود نام مسیح و قدیسان مسیحی را بر زبان می‌آورند؛ در صورتی که فرض بر این است که این نمایش، درست زمان پیش از تولد حضرت مسیح را نشان دهد.

هنگامی که چوپانان مشغول بحث و گفتگو هستند، دزد معروفی به نام مک در لباس میدل به آنان ملحق می‌شود. با وجود این، آنها بلافاصله او را بازمی‌شناسند و اطمینان حاصل می‌کنند که هنگام خواب، او نیز در میان آنان است. اما چوپانان به خواب سنگینی فرو می‌روند و مک فوراً با گوسفندی می‌گریزد. او گوسفند را به خانه نزد همسرش می‌برد و آن دو تصمیم می‌گیرند آن را در گهواره پنهان کرده، وانمود کنند نوزادی است که تازه متولد شده است. او سپس به محلی که چوپانان در خواب هستند بازمی‌گردد و آنان هنگامی که بیدار

می‌شوند و او را خفته در میان خود می‌یابند، هیچ‌گونه شکئی نمی‌برند. اما هنگامی که متوجه گم‌شدن یکی از گوسفندان می‌شوند، و نیز درمی‌یابند که مک به خانه رفته است، با عجله به دنبال او می‌روند.

هنگامی که به خانه مک می‌رسند، او با گرمی پذیرای آنان می‌شود و با آنان درباره نوزاد خود صحبت می‌کند و وانمود می‌کند که علت آمدن آنها را نمی‌داند: مک: قبل از این که بروید، چیزی بخورید. خیلی خسته به نظر می‌آید.

چوپان دوم: ما حوصله خوردن را نداریم!

مک: چرا، طوری شده؟

چوپان دوم: بله، یک نفر گوسفند ما را دزدیده.

مک: دوستان من، کمی نوشیدنی بنوشید. می‌دانید،

اگر من آنجا بودم، حق آن دزد را کف دستم

می‌گذاشتم.

چوپان اول: بعضی از ما فکر می‌کنیم که تو آنجا

بودی، و این فکر برایمان خوشایند نیست.

چوپان دوم: مک، بعضی از ما فکر می‌کنیم که کار تو

بوده.

چوپان سوم: ما فکر می‌کنیم که تو و یا زنت این کار

را کرده‌اید.

مک: خوب، اگر شکمی به ما دارید، می‌توانید تمام

خانه را زیر و رو کنید تا معلوم شود که من

گوسفند یا گاو یا گوساله‌ای برداشته‌ام یا نه... و

بگذارید بگویم که زمن از وقتی که این‌جا دراز

کشیده، تکان نخورده است.

چوپان اول: مک، این ضرب‌المثل یادت باشد که

«تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شه».

همسر مک: (با فریاد) وای، الان از حال می‌روم! از

خانه‌ام بروید بیرون دزدها! شما دزدید، شما

مخصوصاً برای دزدی این‌جا آمده‌اید.

مک: بفرمایید! به ناله‌های او گوش کنید! شما باید از

خودتان خجالت بکشید.

همسر مک: از کنار بچه من دور شوید، دزدها!  
نزدیک او نشوید!  
مک: اگر می‌دانستید که چه کشیده، دلشان برایش  
می‌سوخت.

سرانجام، چوپان‌ها با این باور که برای یک‌بار هم که  
شده، اشتباه کرده‌اند، خانه را ترک می‌کنند. اما در حالی  
که از آنجا دور می‌شوند، یکی از آنان یادش می‌آید که  
چیزی به بچه مک نداده‌اند. سپس به خانه مک  
بازمی‌گردند و بدین ترتیب عاقبت گوسفند گم‌شده را  
می‌یابند.

پس از این، آنها به مزرعه بازمی‌گردند و در آنجا آن  
فرشته را می‌بینند و سپس بدگونه‌ای که به آنان گفته شده  
بود، برای دیدار مسیح نوزاد به بیت‌الحم می‌روند.

این نمایش‌های برگرفته از قصص کتاب مقدس  
انجیل، به نمایش‌های «مستری»<sup>۸</sup> معروف بودند. (واژه  
«مستری» در آن زمان به معنی «حرفه» یا «شغل» بود)  
نمایش‌های دیگری نیز وجود داشت که نمایش‌های  
«معجزه قدیسین» نام داشتند. هم‌اکنون هیچ نمونه‌ای از  
یک نمایش انگلیسی «معجزه قدیسین» در دسترس  
نیست و ما مطمئن نیستیم که آیا تفاوتی اساسی میان  
این دو نوع نمایش وجود داشته است یا خیر. شاید بگانه  
تفاوت این باشد که بعضی از نمایش‌های «معجزه  
قدیسین» بر مبنای زندگی قدیسین بود نه داستان‌های  
واقعی انجیل.

نوع دیگر نمایش مذهبی که در این زمان (یا کمی  
پس از آن) متداول بود، «نمایش اخلاقی»<sup>۹</sup> نام داشت.  
درک این نوع نمایش به دلایلی، حتی برای ما نیز مشکل  
است، زیرا بازیگران، نقش افراد واقعی را بر عهده  
نمی‌گیرند، بلکه در نقش صفات یا خصایص شخصی،  
مانند خوبی و بدی ظاهر می‌شوند. بنابراین، یک نفر در  
نقش «حرص و آز»، دیگری در نقش «تراضع» و آن دیگر  
در نقش «مرگ» (عزرائیل)... بازی می‌کنند. این نمایش،  
نوعی درام غیرواقعی است، با وجود این می‌تواند برای

تفسیر بحثی اخلاقی بر روی صحنه مورد استفاده قرار  
گیرد. مردم قرون وسطی از این نوع نمایش کاملاً لذت  
می‌بردند، به دلیل این‌که این نمایش متناسب با طرز فکر  
آنان بود. آنان دوست داشتند که مسائل را به وضوح و  
روشنی و به صورت مطلق ببینند. و این شیوه تفکر،  
مدت‌زمانی طولانی بر تئاتر و ادبیات تأثیر گذاشت. چند  
نمایش بعدی، افرادی را نشان می‌داد که خصوصیتی  
خاص بر شخصیت آنها حاکم بود که این خصوصیت با  
اسم افراد نشان داده می‌شد. بنابراین شخصیت‌های  
نمایش شاید اسم‌هایی چون «آقای شکاک» یا «خانم  
برافروخته» داشتند. گرچه نمایش‌های جالبی بدین طریق  
می‌توان ساخت، اما این نمایش‌ها به ندرت «زنده و  
باروح» می‌شوند و نیز به ندرت به نمایشی برجسته و  
عالی تبدیل می‌شوند. شکسپیر و دیگر  
نمایشنامه‌نویسان بزرگ دریافته‌اند که هیچ فردی در زندگی  
واقعی همیشه عصبانی یا همیشه تیره‌بخت یا همیشه  
شکاک نیست، و نمایشنامه‌های آنان افرادی را نشان  
می‌دهد که شباهت بیشتری به افراد در زندگی واقعی  
دارند، افرادی که آمیزه‌ای از خصوصیات مختلف، هم  
خوب و هم بد، هستند.

یکی از نمایش‌های اخلاقی که هنوز هم برای ما  
جالب است، آدیزاد<sup>۱۰</sup> نام دارد، این اثر ترجمه‌ای از  
یک نمایش هلندی و در باره فردی عادی است که ناگهان  
اجل به سراغش می‌آید و به او می‌گوید که خداوند  
خواستار جان اوست. در آغاز او باور نمی‌کند، اما  
به تدریج این حقیقت نکان‌دهنده و دردناک برای او  
روشن می‌شود. وحشت سراسر وجودش را فرا می‌گیرد  
و فقط یک روز دیگر مهلت می‌خواهد، اما به او  
می‌گویند باید همان شب بمیرد. سپس او به دنبال  
همراهی می‌گردد تا با او به جهان دیگر برود.

او از «رفاقت» که در گذشته در موارد بسیاری یار و  
همراه او بوده است، تقاضا می‌کند تا همراه او باشد، اما  
«رفاقت» هنگامی که درمی‌یابد که این سفر خاص به کجا

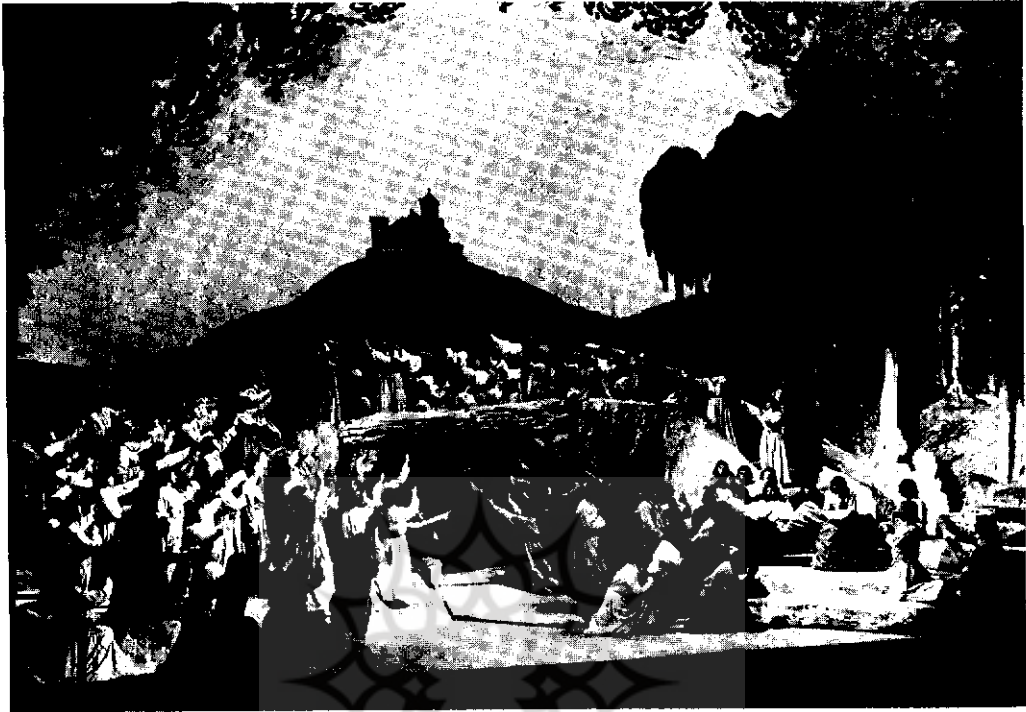
منتهی می‌شود، از همراهی با او سر باز می‌زند. او مایل است به هر سفر تفریحی برود، اما این، مقوله دیگری است. دو دوست دیگر «آدمیزاد»، یعنی «قوم و خویش» نیز بهانه‌های واهی می‌آورند و او را ترک می‌کنند. «اموال و دارایی» نیز او را به دلیل حماقتش مسخره می‌کنند و او به تلخی درمی‌یابد که بهترین دوستان او در این دنیا به هنگام آزمون نهایی، بی‌وفا هستند.

سپس به سراغ «اعمال نیک» خود می‌رود، اما درمی‌یابد که آنها در بند و اسارت گناهان خود او هستند و نمی‌توانند به او کمک کنند. تنها راه رهایی «اعمال نیک» اعتراف او به گناهانش است. هنگامی که «معرفت»، او را به «اعتراف» سوق می‌دهد و او از گناهانش توبه می‌کند، «اعمال نیک» آزاد می‌شوند و

می‌توانند همراه با او به جهان باقی بروند. تمام دوستان دیگر او در واپسین لحظات او را رها می‌کنند و فقط «اعمال نیک» او را در سفر آخرت همراهی می‌کنند. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که این نمایش، عقاید و باورهای مسیحیت را در باره راه رستگاری به نمایش می‌گذارد. برای ما نمایشی که تمام شخصیت‌های آن انتزاعی باشند، کمی خشک و بی‌روح به نظر می‌آید. اما می‌توان این نکته را نیز در نظر داشت که نوعی حیات بخشیدن به خصوصیات انتزاعی از طریق نشان دادن آنها به صورت شخصیت‌های یک نمایش، روش خوبی برای آموزش اصول است.

نمایش «آدمیزاد» هنوز هم برای ما جالب و جذاب است، زیرا با مسائل همیشگی یعنی چگونه زیستن و





چگونه مردن سروکار دارد.

بدیهه‌گویی می‌کردند، با وجود این تابع الگوی خاصی بودند. چون هیچ کلامی از این نمایش‌ها نوشته نمی‌شد، ما اطلاع چندانی درباره این نمایش‌ها نداریم. اما این را می‌دانیم که بازیگران برای نمایش دادن شخصیت‌های خاص، صورتک بر چهره می‌زدند و این شخصیت‌ها از جمله پیرمردی تندخو، سربازی لافزن، عاشق و معشوق جوان و نوکری بامزه، خیلی زود در میان تماشاچیان سراسر کشور معروف می‌شدند.

بازیگران این نمایش‌ها حرفه‌ای بودند، آنها نسلی از بازیگران نمایش‌های تقلیدآمیز<sup>۱۲</sup> زمان روم باستان بودند. این، شغل تمام وقت آنان بود و آنها در شهرهایی که نمایش اجرا می‌کردند، از مردم پول می‌گرفتند. به همین صورت، بیشتر بازیگران «میان‌پرده‌ها» در انگلیس و سایر کشورها در این زمان برخلاف بازیگران اصناف تجاری، حرفه‌ای بودند. آنها صرفاً در شهر خود نمایش بازی نمی‌کردند، بلکه در سراسر کشور

از نمایش اخلاقی تا «میان‌پرده»<sup>۱۱</sup> گام دیگری در دورشدن از مضامین مذهبی است. نمایشهای میستری و معجزه قدسین، داستان‌های انجیل را به نمایش درمی‌آوردند و نمایش‌های اخلاقی، خصوصیات مذهب مسیحیت را مورد بحث قرار می‌دادند، اما میان‌پرده‌ها غالباً مضامینی غیرمذهبی داشتند و یا فقط سرگرمی خنده‌آور برای مردم فراهم می‌آوردند. امروزه واژه «میان‌پرده» معمولاً به معنای مدت زمان بین قسمت‌های یک نمایش است، و نمایش «میان‌پرده» (که معنای تحت‌اللفظی آن، «بین نمایش» است)، اغلب بین قسمت‌های یک نمایش طولانی‌تر اجرا می‌شد. بار دیگر این نمایش در اروپای غربی توسعه یافت و مخصوصاً نتیجه جالبی در ایتالیا داشت. در اینجا گروه بازیگران از شهری به شهر دیگر می‌رفتند و در میدان‌ها یا بازارها نمایش بازی می‌کردند و در حین اجرای نمایش نیز



می‌گشتند. در واقع بسیاری از آنان به دلیل سفرهای پی‌درپی خانه ثابتی نداشتند و به سرعت مانند بازیگران روم باستان به فساد و بی‌بندوباری شهره شدند. این فساد و بی‌بندوباری همواره راست یا دروغ به بازیگران حرفه‌ای نسبت داده می‌شده است. تنها در عصر حاضر حرفه بازیگری با احترام یاد می‌شود.

کلیسا بازیگران میان‌پرده را به دلیل بدنامی و این‌که نمایش‌هایشان درونمایه غیرمذهبی داشت محکوم می‌کرد. به همان صورت که این نمایش‌ها در زمان روم باستان محکوم شدند. نمایشی که خود کلیسا آن را احیا کرده بود، به تدریج از نفوذ و تسلط آن خارج شد و سرانجام میان کلیسا و نمایش جنگ درگرفت. فقط در عصر حاضر با درک تازه‌ای از ارزش نمایش مذهبی، میان این دو بار دیگر تا حدی صلح برقرار شده است.

نکته جالب دیگر در باره میان‌پرده‌ها، مکان اجرای آنهاست. نمایشنامه‌های «میستری» و «اخلاقی» برای

مردم عادی نوشته و اجرا می‌شد و خود آنها نیز اجرای آن نمایشنامه‌ها را برعهده داشتند. بسیاری از «میان‌پرده‌ها» که توجه خاصی به مزاح‌های لطیف‌تر و آمرخته‌های جدید داشتند. برای مردمی که تحصیلات بیشتری داشتند، تدارک می‌شدند. بازیگران اغلب به جای اجرای نمایش در فضای باز بازار، نمایش خود را در تالارها و قصرهای پادشاهان و اشراف و همچنین در ضیافت‌های مجلل یا جشن‌های طبقات تحصیل‌کرده اجرا می‌کردند و به آنها پول داده می‌شد تا برگزیدگان و افراد ممتاز را سرگرم کنند. قرون وسطی رو به زوال بود و میان‌پرده‌ها، نمایش را به سوی عصری جدید سوق دادند که در انگلیس، عصر طلایی نمایش نامیده می‌شود. تنها در این عصر بود که رسوم متداول در نمایش اوایل و اواخر قرون وسطی به یکدیگر پیوستند و نمایشنامه‌های بزرگی نوشته شد که هم پادشاهان و هم افراد عادی می‌توانستند از دیدن آنها لذت ببرند.

### پی‌نوشت‌ها :

۱. The Reformation: جنبشی در قرن شانزدهم میلادی اروپا که به منظور

اصلاح کلیسای کاتولیک روم صورت گرفت و منجر به تشکیل

کلیساهای اصلاح‌شده یا پروتستان شد. (م)

2. Quem quaeritis? or, Whom do you seek?

3. Corpus Christi

4. Cjcle

5. The Second Shepherds' Pageant

6. Miracle Plays

۷. یکی از مشکلات خوانندگان خارجی این است که نمایش‌های «معجزه

قدیسن» به صورت شعر انگلیسی میانه نوشته می‌شوند که در آن تلفظ

واژه‌ها و نیز خود واژه‌ها و اصطلاحات تا حد زیادی با انگلیسی مدرن

تفاوت دارد. قطعه حاضر، نثر محاوره‌ای ساده‌شده‌ای است از متنی

مشکل.

8. Mystery Plays

9. Morality

10. Everyman

11. Interlude

12. Mimic